

## بررسی ساختار جمله در نثر معاصر عربی از منظر خاورشناسان غربی؛ مطالعه موردی جمله اسمیه و فعلیه از دیدگاه ویسنته کانتارینو

فائزه شب تاب<sup>۱</sup>

سید بابک فرزانه<sup>۲</sup>

### چکیده

آموزش نحو عربی و تسهیل تحلیل متون ادبی برای غیر عرب‌زبانان همواره یکی از دغدغه‌های مهم در میان محققان زبان عربی بوده است. در این میان، خاورشناسان به دلیل آگاهی از مشکلات و مسائل غیر عرب‌زبانان توجه زیادی به این قضیه کرده و با توجه به دشواری زبان عربی و ویژگی‌های خاص آن که برای غربی‌ها سخت و نامأنوس است، با شیوه‌های جدیدی، این مهم را پی گرفته اند؛ از جمله چهره‌ای برجسته در این حوزه «ویسنته کانتارینو» است که در کتاب «نحو نثر جدید عربی» با استخراج نمونه‌هایی از نثر معاصر عربی سعی کرده نحو عربی را به شیوه جدید، آسان و متناسب با قواعد انگلیسی بازآرایی کند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در صدد بررسی یکی از مهمترین ساختارهای نحو عربی یعنی ساختار جمله اسمیه و فعلیه در کتاب کانتارینو است و کوشیده است نگرش، رویکرد و دسته‌بندی او درباره این دو نوع از جمله را بررسی کند. نتیجه پژوهش نشان داده است کانتارینو جمله اسمیه را بر حسب کمیّت واژگانی و روابط میان واژگان به سه دسته تک‌بخشی، دو بخشی و سه‌بخشی تقسیم کرده است، ولی جمله فعلیه صرفاً ساده است و به انواع فوق تقسیم نمی‌شود. همچنین معیار او تعیین جمله نقش علمکردی اجزاء جمله است و شرط مقلّم بودن اسم یا فعل را در نظر نمی‌گیرد. با وجود تأثیرپذیری از زبان انگلیسی دسته‌بندی او از شمولیت لازم برخوردار نیست و ظرافت‌های نحو کلاسیک عربی را نادیده گرفته است.

### واژگان کلیدی

جمله اسمیه و فعلیه، نحو کلاسیک، نحو مدرن، نثر معاصر عربی، ویسنته کانتارینو.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: faezeh.shabtab@iau.ac.ir

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: bfarzaneh@iau.ac.ir

## طرح مسأله

نحو عربی یکی از دانش‌های مهم و ضروری در تمدن اسلامی است که پس از مدتی کوتاه بعد از نزول قرآن توجهات به آن معطوف شد و اندکی بعد از وضع قواعد نحو توسط ابوالأسود دؤلی به راهنمایی امام علی (ع) (ابن خلدون، ۲۰۰۵م: ۲/ ۲۵۰؛ السیوطی، ۱۹۷۹م: ۲/ ۲۲)، گسترش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و آثار گرانقدری درباره آن نوشته شد. این دانش به دلیل نیاز ضروری مسلمانان دیگر امت‌ها به خوانش درست قرآن و یادگیری زبان عربی از همان آغاز در صدر توجه دانشمندان و فقها قرار گرفت. اهمیت نحو برای ادیبان، مفسران و طلبه‌های قرآنی به قدری فراوان بود که اندیشمندان اسلامی یادگیری آن را پیش از کسب دیگر دانش‌ها چون فقه، قرائت و دیگر علوم ضروری می‌دانستند و همواره نسبت به فراگیری آن تشویق و ترغیب کردند. نحو عربی با این احساس ضرورت و به دلیل اهمیت آن در دانش‌های مختلف اسلامی و انسانی به یکی از مباحث مهم در مجامع علمی و محافل آکادمیک تبدیل شد و با قواعد مشخص و فنی مدت‌ها بدون کم و کاستی مورد قبول محققان بود تا اینکه در اندلس اسلامی با ظهور ابن مضاء قرطبی اولین بارقه‌های مخالفت با نحو و قواعد متقن و راسخ آن نواخته شد و در دوره معاصر همراه با دیگر عرصه‌های مختلف علمی و ادبی، گرایش به تحوّل در نحو نیز پیدا شد. بدین سان کسانی چون شوقی ضیف، مصطفی ابراهیم، مهدی مخزومی، تمام حسان و دیگران در میان نحویان جدید مدعیان تجدید در نحو بودند و به نگارش آثاری در نحو عربی با هدف بازسازی قواعد عربی کلاسیک پرداختند. در واقع مفهوم تجدید نحو در میان محققان معاصر عربی و غربی به معنای توسعه قواعد و گسترش روش‌های تدریس و آموزش دستور زبان عربی است. به دیگر سخن آنان در صدد آسان‌سازی قواعد عربی و همسان‌سازی آن با پیشرفت‌های روز زبان‌شناسی و آموزش زبان برآمده‌اند (ابولهجا، ۲۰۰۸: ۱۲)، با چنین هدفی تجدید بیش از آنکه صرف بازبینی یا بازننگری باشد به بازسازی نحو انجامید. در آن سوی میدان بسیاری از خاورشناسان که علاوه بر نیاز نحو عربی به تجدید و بازسازی، هدف آموزشی را هم مقابل خود می‌دیدند می‌بایست به نگارش نحو به گونه‌ای

بپردازند که برای مخاطبان غربی آنان آشنا و یادگیری آن برای غیر عرب‌زبانان آسان باشد، بنابراین به تجدید نحو به شکل برجسته‌ای روی آورده‌اند. از مهمترین چهره‌های این میدان «ویسته کانتارینو»<sup>۱</sup> نویسنده کتاب «نحو نثر جدید عربی» است. او در این کتاب هم در ارائه مثال‌ها و هم در ارائه ساختارها به بازسازی نحو عربی پرداخت و اثری متفاوت با نحو کلاسیک عربی پدید آورد. او تلاش کرد بر خلاف پیشینان و دانشمندان نحو عربی از نثر معاصر عربی استفاده کنند تا دانشجویان راحت‌تر با ساختار زبان عربی آشنا شوند، دانشجویانی که فهم زبان ثقیل کلاسیک برای آنها دشوار بود (cantarino, 1974, 1: 3). لازم به ذکر است که در دهه‌های اخیر، کتاب‌های زیادی در حوزه معرفی زبان عربی در سطوح مختلف نگاشته شده‌اند. با این حال، این کتاب‌ها بیشتر تمرکز خود را بر روی آموزش قواعد عربی صرف و نحو کلاسیک و آن هم به شیوه قدیمی و مبتنی بر ادبیات کهن دوران جاهلی، اموی و عباسی معطوف کرده‌اند و کمتر به ساختار نثر ادبی معاصر پرداخته‌اند. این مثال‌ها که با زبان نثر ادبی امروزی، فاصله زیادی دارند، تصویری سالخورده از زبان عربی را نمایش می‌دادند. اما در نحو جدید که از چهره‌های آن ویسته کانتارینو است، اعتقاد به بازسازی نحو و ارائه قواعد دستوری نحو عربی در قالب جدید با دقت پیگیری شد و زبان‌شناسان به دنبال رهایی از قواعد و چارچوب‌های سنتی نحو و ارائه آن در قالب مدرن و ساختار شکنانه برآمدند.

اصرار بر یادگیری قواعد پیچیده نحوی بر مبنای نظریه‌های گذشته، شیوه و نحوه بیان نامناسب بعضی از مدرسان، کتاب‌های غیرهدفمند با مثال‌های غیر کاربردی و دور از زبان روزمره، همه این عوامل، به طور کلی نه فقط به یک الگویی ناکارآمد برای معرفی زبان نثر عربی معاصر به علاقمندان غیر عرب‌زبان در سرتاسر جهان تبدیل شده‌اند، بلکه حتی در تقویت مهارت‌های چهارگانه جهت برقراری کمترین ارتباط با عرب‌زبانان، عاجز مانده‌اند. بنابراین از آنجایی که ساختارهای زبانی، نقش عمده‌ای در معرفی زبان ادبی عربی معاصر

۱. ویسته کانتارینو، محقق اسپانیایی زبان عربی و استاد دانشگاه، در ۱۲ می ۱۹۲۵ در لیریدای اسپانیا متولد شد و در ۷ آگوست ۲۰۱۷ در آستین تگزاس درگذشت. از کتاب‌های برجسته‌اش می‌توان به «نحو نثر جدید عربی» (۲۰۰۶)، «دیدگاه‌های زبان‌شناسی عربی» (۱۹۹۴) و «شعر عربی در عصر طلایی» (۱۹۷۵) اشاره نمود.

ایفا می‌کنند و نحوه ارائه این ساختارها در یادگیری و آموزش نحو تأثیر دارد، به همین دلیل، پژوهش حاضر، کتاب «نحو نثر جدید عربی»، اثر ویسنه کانتارینو» را به عنوان نمونه پژوهش، انتخاب می‌کند. در این مقاله سعی شده تعریف و دسته‌بندی کانتارینو از جملات اسمیه و فعلیه شناسایی و بررسی شود و سبک و روش نویسنده در معرفی این ساختار زبانی را کشف و ویژگی‌های آن را از نگاه کانتارینو مورد بررسی قرار دهد. بنابراین مقاله با گزینش این بخش از قواعد زبان عربی در صدد پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

۱. جمله اسمیه و فعلیه در نگاه کانتارینو چگونه تعریف و دسته‌بندی شده است؟
۲. نویسنده از چه عواملی در بازسازی جمله اسمیه و فعلیه تأثیر پذیرفته است؟
۳. بازسازی قواعد نحو عربی به ویژه جمله اسمیه و فعلیه در کتاب کانتارینو چگونه انجام گرفته است؟
۴. دیدگاه کانتارینو درباره ساختار جمله چه مزایا و معایبی دارد؟

### پیشینه پژوهش

برای یافتن مطالعاتی که به بررسی ساختارهای زبانی در نثر معاصر عربی از دیدگاه ویسنه کانتارینو بپردازد، نگارندگان به جستجوی فراوان در منابع فیزیکی و الکترونیکی پرداختند که هیچ تحقیقی در رابطه با بررسی اثر او به ویژه با تأکید بر جمله اسمیه و فعلیه یافت نشد. با این حال، مطالعات مشابه دیگری در زمینه‌های مختلف وجود دارد. از جمله این مطالعات عبارتند از:

مقاله «نقد و بررسی دیدگاه ویسنه کانتارینو درباره کاربرد و کارکرد ابزارهای نفی‌ساز در نثر معاصر عربی» (۱۴۰۴)، به تحقیق فائزه شب‌تاب و سید بابک فرزانه. محققان در این مقاله به بررسی جلوه‌های کارکرد حروف نفی در متون معاصر عربی با تکیه بر کتاب نحو نثر جدید عربی و همچنین کارکردهایی که این حروف به مخاطب القا می‌کنند را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

رساله ارشد «أنماط التراکیب فی جریده الرأیة القطریة» محقق إبراهيم موسی عوض شعلان، دانشگاه قطر، ۲۰۲۲م. پژوهشگر در این پژوهش، به بررسی الگوهای ساختاری در زبان مطبوعات قطری و مبانی شکل‌گیری آن‌ها در زبان رسانه‌ای پرداخته است. مانند:

جملات اسمیه و فعلیه و بررسی برخی پدیده‌های زبانی ساختاری در متن روزنامه‌نگاری. با هدف ارائه یک مطالعه توصیفی-تحلیلی و آماری که شامل پرکاربردترین و تکراری‌ترین الگوها در زبان روزنامه‌نگاری رسانه‌ای معاصر قطر می‌باشد.

رساله ارشد «التراکیب النحویة فی القصص القرآنیة»، با پژوهش نضال فؤاد حسین العیلة، دانشگاه اسلامی غزه، ۲۰۱۵م. پژوهشگر در این تحقیق، ساختارهای دستوری داستان‌های قرآنی را به صورت آماری مورد بررسی قرار داده و بعد از آن آیاتی را که داستان‌های قرآنی بیان می‌کند، جمع‌آوری و سپس بر اساس ساختارهای دستوری، تجزیه و تحلیل و سپس دسته‌بندی و در پایان تعداد تقریبی تکرار آن‌ها را ثبت می‌کند.

رساله ارشد «التراکیب النحویة فی سورة یس»، یک مطالعه دستوری توصیفی، با پژوهش فیروز حاج سیف البحرین، ۲۰۱۲م. این مطالعه به دنبال به دست آوردن بخشی از موضوعات پربار مندرج در قرآن برای مطالعه جدی است، بنابراین ساختارهای زبانی سوره یاسین و رویکرد توصیفی را به عنوان روشی برای پرداختن به آنها مورد توجه قرار می‌دهد. «أنماط الجملة الإسمیة والفعلیة فی دیوان بدوی الجبل»، رساله ارشد با پژوهش بشری قاسم؛ دانشگاه تشرین-سوریا، (۲۰۱۰-۲۰۱۱م). محقق در این پژوهش علمی با عنوان (نمونه‌های جمله اسمیه و فعلیه در زبان شعر) به تحلیل شعر بدوی الجبل پرداخته است. اهمیت این تحقیق در این است که تلفیقی از علوم دستور زبان و بلاغت در یک مطالعه تطبیقی متکامل می‌باشد. این محقق معتقد بود که جملات اسمیه و فعلیه کمتر از دیگری اهمیت ندارند، زیرا هر یک از آنها دارای پدیده‌های مهم زبانی است که شایسته مطالعه و تحقیق است.

بنابر پیشینه ذکر شده در تحقیق، تاکنون پژوهشی درباره موضوع مقاله حاضر صورت نگرفته و موضوع این مقاله جدید و نیازمند بحث و بررسی است.

### مفهوم جمله در نحو کلاسیک

جمله معمولاً به عنوان یک واحد گفتاری مستقل تلقی می‌شود و شامل یک کلمه یا گروهی از کلمات معنادار است. جرجانی در توضیح معنی جمله می‌گوید: «جمله مرکب از دو کلمه تشکیل شده که یک کلمه به کلمه دیگر اسناد داده می‌شود: خواه معنای آن کامل

باشد مثل: «زَيْدٌ قَائِمٌ»، یا معنای آن کامل نباشد. چنان که می‌گوییم: «إِنْ يُكْرِمُنِي»؛ جمله‌ای است که تا جوابش نیاید معنایش کامل نمی‌شود. بنابراین جمله کلی‌تر از کلام است». (جرجانی ۱۹۹۱ هـ ۱/۷۸). از نظر ابی‌البقاء الحنفی، «جمله بر اساس اصطلاح رایج، گسترده‌تر از کلام است، زیرا کلام عبارتی است که شامل نسبت اصلی باشد، خواه این نسبت هدف اصلی باشد یا نه. ۲ (ابو البقاء ۱۴۳۲ق، ۱/۳۴۱) همچنین، صاحب المعجم الوسیط جمله را «هر گفتاری است که شامل مسند (خبر، فعل) و مسندالیه (مبتدا، فاعل) باشد»، می‌داند» (مصطفی، ۱۹۷۲م، ۱/۴۵۴). بنابراین در تعریف جمله نحویان به تفاوت آن با کلام پرداخته و از جمله را با توجه به معیار «فایده داشتن یا نداشتن» تعریف نموده‌اند. به دیگر سخن با وجود ظاهر ساده جمله، این مفهوم در نحو کلاسیک اصطلاحی چالش برانگیز بوده و میان نحویان کلاسیک درباره مفهوم و مصداق آن اختلاف نظر بوده است و گاهی جمله معادل نحو به طور کلی شناخته می‌شود و برخی مانند ابن جنی و سیوییه جمله و کلام را مترادف و برخی دیگر مانند زمخشری جمله را متفاوت با کلام تلقی می‌کردند. از نگاه کانتارینو جمله در زبان عربی با توجه به کلمه آغازین آن، به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی، ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین انواع در میان کتاب‌های نحوی است که شامل موارد زیر است.

الف) جمله اسمیه، جملاتی هستند که تشکیل شده از عناصر اسمی مانند اسم ذات، صفات، ضمائر و سایر عناصر مشابه می‌باشند.

ب) جمله فعلیه، جملاتی هستند که از فعل به عنوان سازه اصلی تشکیل شده است و نشان‌دهنده‌ی انجام یک عمل یا وقوع یک حالت است. (cantarino, 1974, 1: 2) اغلب نحویان برجسته این تقسیم‌بندی را پذیرفته بودند. ابن جماعه می‌گوید: «جمله اسمیه آن است که با اسم شروع می‌شود، مانند: «زَيْدٌ قَائِمٌ»، خواه با آن پایان یافته باشد مثل «زَيْدٌ

۱. عبارة عن مركب من كلمتين اسندت احدهما الى الاخرى، سواء أفاد؛ كقولك: زيد قائم، او لم يفد؛ كقولك: ان يكرمني؛ فانه جمله لا تفيد الا بعد مجيء جوابه؛ فتكون الجملة اعم من الكلام مطلقاً.

۲. الجملة هي اعم من الكلام على الاصطلاح المشهور، لان الكلام ما تضمن الاسناد الاصلی، سواء كان مقصوداً لذاته او لا. وهي كل كلام اشتمل على مسند ومسند الیه.

قائم)، یا با فعل پایان یافته باشد مانند «زید قائم»، و بر ثبات و استمرار دلالت می‌کند؛ اما جمله فعلیه: آن است که با فعل آغاز شده باشد، مانند: «قام زید» و آن است که با فعل جز «لیس» شروع شده باشد، و بر تجدد و انقطاع دلالت می‌کند»<sup>۱</sup> (ابن جماعه ۲۰۰۹م، ۱۸).

اما برخی نحویان، مفهوم جمله را متکامل تر و گسترده‌تر بیان کردند. جمله از نظر جرجانی از دو کلمه تشکیل شده و شامل مسند و مسندالیه است (الجرجانی ۱۹۹۱م، ۸۲).

در حالی که از نظر این هشام جمله شامل سه قسم است، جمله اسمیه که با اسم شروع و از مبتدا و خبر تشکیل می‌شود. و جمله فعلیه که با فعل شروع می‌شود و فاعل دارد و جمله ظرفیه که با ظرف یا جار و مجرور آغاز می‌شود. (ابن هشام ۱۳۸۳ش، ۳۸/۲، ۳۹) در رابطه با اجزای جمله نیز سیبویه در الکتاب، جمله را متشکل از دو بخش مسند و مسندالیه می‌داند (سیبویه ۱۳۱۶ش، ۱/۲۳).

### بخش تحلیلی

در این بخش از مقاله به بررسی ساختار جمله اسمیه و فعلیه طبق نظر «ویسنه کانتارینو» پرداخته می‌شود و ویژگی‌های و عوامل مؤثر در این تقسیم‌بندی تبیین می‌گردد. لازم به ذکر است که خاورشناس جمله اسمیه و فعلیه را ذیل تقسیم‌بندی کلی تری یعنی تقسیم جمله به ساد و مرکب و بسط یافته قرار داده و جمله اسمیه و فعلیه را از انواع جمله ساده در این تقسیم‌بندی به شمار می‌آورد.

### جمله اسمیه تک بخشی

کانتارینو در ذیل جمله ساده از تقسیم آن به جمله اسمیه سخن می‌گوید و خود این جمله را به انواع مختلف تک بخشی و دو بخشی و سه بخشی تقسیم می‌کند که اولین بخش آن جملات تک بخشی است. وی در توضیح جملات اسمیه تک بخشی معتقد است که این جمله به جمله‌ای گفته می‌شود که از یک بخش تقسیم شده است و به بیان حالت‌ها و چگونگی استفاده از این ساختار در کتاب خود پرداخته است. از نگاه او جمله ساده

۱. الجملة الاسمية هي التي ان بدأت باسم، نحو: زيد قائم وهي التي صدرت باسم، سواء ختمت به، ك زيد قائم، او ختمت بالفعل: ك زيد قام، وتدل على الثبوت والاستمرار. والجملة الفعلية: وهي التي ان بدأت بفعل، نحو قام زيد وهي ما بدأت بالفعل ليس الا، وتدل على التجدد والانقطاع.

اسمیه تک بخشی با حالت‌هایی نظیر: «با اسم ذات ...، یک عبارت همراه با من ..، کاربرد همبسته ساز جمله اسمیه تک بخشی با بند قیدی، کاربرد همبسته ساز جمله اسمیه تک بخشی با بند صفتی، کاربرد همبسته ساز جمله اسمیه تک بخشی با جمله دیگر، برای بیان یک موجودیت ساده، با قید اشاره «آنجا»، با مفعول مجهول فعل «وَجَدَ» و غیره» به کار می‌رود (cantarino, 1974, 1: 5) بنابراین وی به ذکر این جملات و ساختار آن به طور سطحی و کلی بسنده نمی‌کند و به بیان جزئیات و حالت‌های مختلف آن پرداخته که مقصود او از جمله اسمیه تک بخشی را نشان می‌دهد و می‌توان با شناخت این حالت‌ها جمله اسمیه تک بخشی را در متن تشخیص داد. به طور دقیق‌تر او حالت‌هایی از این ساختار را با ذکر مثال‌های به نحو زیر بیان می‌کند:

#### الف) یک کلمه که شامل یک اسم می‌باشد:

در چنین ساختاری، لحن و سیاق، نقش مهمی در درک جمله ایفا می‌کنند:

حَادِثَةٌ؟ (الحکیم، ۱۹۳۴: ۹)

این شکل از جمله ساده‌ترین نوع جمله تک‌بخشی است و در نحو کلاسیک جمله‌ای اسمیه است که مبتدا یا خبر آن حذف شده است. کانتارینو این جملات تک کلمه‌ای را بنابر لحن و سیاق از نوع جمله می‌داند. در واقع نوع ادا کردن واژه در تلقی این اشکال زبانی به عنوان یک جمله دخیل است.

#### ب) یک عبارت با استفاده از حرف مین:

هَلْ مِنْ لِقَاءٍ؟ (خلیل جبران ۱۹۴۹، ۱۳۴: ۲)

طبق نظر کانتارینو این عبارت یک جمله اسمیه تک بخشی است که با استفاده از حرف مین آمده است. از نگاه او «مِنْ لِقَاءٍ» یک جمله اسمیه تک بخشی است که خبر آن حذف شده است. در این ساختار جمله اسمیه با حرف مین آمده است.

#### ج) همراه با بند قیدی:

هَذَا وَالشَّعْبُ فِي نِقْمَتِهِ (تقی الدین، خلیل ۱۹۶۹: ۲)

در اینجا «الشَّعْبُ» جمله اسمیه تک بخشی است که خبر آن محذوف است و «فِي نِقْمَتِهِ»

بند قیدی است که همراه آن آمده است. در واقع کانتارینو سعی می‌کند جمله اسمیه تک بخشی را چیزی معادل مبتدا با خبر محذوف در نحو کلاسیک مطرح کند و غالباً از نکات قواعد انگلیسی مانند بند قیدی و بند صفتی و غیره تأثیر پذیرفته است.

#### د) همراه با بند صفتی:

مُؤَلَّفٌ آخِرٌ حَبِيبٌ اِلٰى قَلْبِي (موسی ۱۹۶۲، ۱۷۷)

در اینجا واژه «مُؤَلَّفٌ» از نگاه نویسنده جمله اسمیه تک بخشی است که با بند صفتی آمده است.

یا با جمله دیگری در جایگاه گزاره توضیحی:

وَسَبَبٌ آخِرٌ وَهُوَ اَنْ - (امین، احمد ۱۹۵۲، ۱:۱۸۰)

در همه این موارد جمله اسمیه غالباً از یک رکن اصلی یعنی یا مبتدا یا خبر برخوردار است. کانتارینو تنها ساختار و جمله تک کلمه‌ای را برای این شکل بیان نکرده است و از نگاه وی گاهی ساختارهای تک کلمه در ضمن جملات و تعابیر دیگر مطرح می‌شود که جزو جمله اسمیه تک بخشی است.

#### جمله اسمیه دو بخشی

در این قسمت جمله اسمیه معمولاً از دو بخش تشکیل می‌شود. کانتارینو از تعریف این شکل از جمله از قواعد نحو کلاسیک پیروی کرده است و با استناد به نظر نحویان گذشته این ساختار را معرفی می‌کند

(cantarino, 1974, 1: 23). او با استناد به نظر ابن‌جماعه بیان می‌دارد که در این ساختار «یک بخش مبتدا، که از اسم یا جانشین آن تشکیل شده و بخش دیگر گزاره یا خبر است که نیز از اسم یا جانشین آن استفاده می‌شود و وجود نهاد را مشخص می‌کند (ابن‌جماعه ۲۰۰۹م، ۱۸). این نوع ساختار، رایج‌ترین مفهوم از ساختار جمله اسمیه را معرفی می‌کند و با آراء نحویان هم مطابقت دارد. زمخشری هم جمله اسمیه را شامل مبتدا و خبر دانسته و آنها را مجرد از نواسخ می‌داند (الخوارزمی ۱۹۹۰م، ۱:۲۵۵). نحویان برای جمله اسمیه دو بخشی شرایطی قائل شدند. یکی از این شرایط، معرفه بودن مبتداست (ابن‌هشام ۱۳۸۴،

۱:۱۸۲). بنابراین کانتارینو جمله اسمیه دو بخشی را صرف نظر از قواعدی ریز و ظریفی که در نحو کلاسیک دارد، جمله‌ای می‌داند که از دو رکن اصلی جمله یعنی مبتدا و خبر تشکیل شده است. مانند نمونه زیر:

السَّمَاءُ جَمِيلَةٌ (المنفلوطی ۱۹۵۴، ۱۹۸)

هِيَ كُلُّ شَيْءٍ (الحکیم ۱۹۳۴، ۱۷)

خبر جمله اسمیه در حالت اسمی بیان می‌شود. گاهی دو بخش ساختار، یعنی هم مبتدا و هم خبر تحت تأثیر نواسخ قرار می‌گیرند. در چنین ساختاری باز هم خبر در حالت اسمی و غالباً به صورت اسم مشتق، بیان می‌شود.

إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ (الحکیم ۱۹۳۴، ۱:۱۸)

از نگاه کانتارینو در بعضی از ساختارها، مبتدا به صورت ظرف یا جار و مجرور می‌آید.

وَإِذَا بَدَلِكِ الشَّيْءِ حَجَلٌ كَبِيرٌ جَمِيلٌ (نعیمه ۱۹۶۰، ۵۴)

بنابراین کانتارینو جمله اسمیه دو بخشی را جمله‌ای می‌داند که مبتدا و خبر دارد و برخلاف جمله تک بخشی تنها مبتدا یا فقط از خبر برخوردار نیست. کانتارینو از جهت بیان این نکته که در جملات دو بخشی مبتدا مقدم بر خبر است، از آنچه نحویان گذشته گفته‌اند فاصله نگرفته است. اما در بیان شکل مبتدا و خبر وارونه، گفتار او در تضاد با نحو کلاسیک قرار دارد. در نحو کلاسیک اگر مبتدا نکره و خبر ظرف باشد، خبر مقدم می‌شود و مبتدا مؤخر (حسن، ۱۴۳۱، ج ۱: ۱۱۳) اما کانتارینو صرفاً با توجه به ظاهر جمله بیان کرده که مبتدا گاهی ظرف یا جار و مجرور است، در حالی که آنچه ابتدا آمده ضرورتاً مبتدا نیست بلکه خبری است که مقدم شده است. در جمله فوق، «بَدَلِكِ الشَّيْءِ» خبر مقدم و «حَجَلٌ» مبتدای مؤخر است، اما کانتارینو اولی را مبتدا و دومی را خبر تلقی کرده است.

### جمله اسمیه سه بخشی

سومین نوع از جمله‌ای که کانتارینو در کتاب خود مطرح می‌کند، جمله اسمیه سه بخشی است. هر چند کانتارینو از جمله اسمیه سه بخشی دقیقاً بر شکل مرکب بودن آن تأکید ندارد، اما کلام خود را بر بخش‌بندی جمله پی‌ریزی کرده است. در واقع نمی‌توان اندیشه ساده و مرکب را از این روش کاملاً دور دانست، زیرا زبان‌شناس اروپایی تلاش

می‌کند با دسته‌بندی جملات اسمیه در دسته‌هایی چون یک بخشی و دو بخشی و سه بخشی، بر بلند و کوتاهی جملات اسمیه و تغییر شکل آن در زبان عربی با توجه به همین اجزا تأکید می‌کند. جمله سه بخشی از نگاه او جمله‌ای است که علاوه بر مبتدا و خبر، از عنصری دیگر هم برخوردار است که او بر سه مورد به ترتیب زیر تأکید دارد:

### الف) ضمائر شخصی سوم شخص

از نظر دستورنویسان عرب، ضمیر سوم شخص که از نظر کاربرد آن را «ضَمِيرُ الْفَصْلِ» می‌گویند، تمایز بین مبتدا و خبر را زمانی که هر دو عضو معرفه باشند، نشان می‌دهد: (کانتارینو ۱۹۷۴، ۱:۳۴)، مانند:

هَذِهِ الْمَرْأَةُ هِيَ أَرْمَلَةٌ سَمْعَانَ الرَّامِي (خلیل جبران ۱۹۴۹، ۱:۱۵۶)

### ب) فعل کان

«کان» که به عنوان فعل در جمله اسمیه جایگاهی ندارد، تا حد زیادی معادل زمان در این جملات به کار می‌رود. در این مورد اگر محمول اسمی ذات یا صفت باشد به صورت حالت مفعولی و معین کننده قیدی فعل خواهد بود: (کانتارینو ۱۹۷۴، ۱:۳۶)، مانند:

شَيْخٌ ثَالِثٌ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ! (حسین، طه ۱۹۵۳، ۱:۱۴۴).

### ج) فعل لیس

«فعل لیس» هم به همین ترتیب در برخی موارد حرف نفی محض جمله اسمیه است. اگر محمول اسمی ذات یا صفت باشد، حالت مفعولی هم خواهد داشت. (کانتارینو ۱۹۷۴، ۱:۳۶)، مانند:

أَجَابَتْ بِأَنْ لَيْسَ عِنْدَهَا شَيْءٌ (هیکل ۱۹۵۲، ۸۹).

کانتارینو در اینجا از سه عنصر یعنی ضمیر فصل، فعل «کان» و فعل «لیس» سخن گفته است که در ساخت جملات اسمیه سه بخشی سهیم است. مقصود او در اینجا از سه بخشی، گویا برخورداری جمله اسمیه از سه بخش مبتدا، خبر و جزء سوم که ضمیر فصل یا فعل «کان» و فعل «لیس» است، می‌باشد. از نگاه او، جمله اسمیه در چنین حالتی از سادگی فاصله می‌گیرد و اندکی مرکب و پیچیده می‌شود. دسته‌بندی که کانتارینو از جمله اسمیه

سه بخشی ارائه می‌دهد با آنچه نحویان گذشته ارائه داده‌اند، متفاوت است و نویسنده سعی کرده این جملات را نه بر اساس ضمایر و افعالی که بر آن اثر می‌گذارند، بلکه بر کاهش و افزایش جملات شرح دهد. در واقع او به جای اینکه از نواسخ به عنوان بخش خاص سخن گوید از جملات اسمیه سه بخشی سخن می‌راند که در واقع معادل جملات دارای فعل ناسخ است.

این مسأله را به مانند برخی از جملات دو بخشی، نحویان قدیم ذیل جملاتی که محل اعرابی دارند یا محل اعرابی ندارند، مورد بحث و مذاقه قرار داده‌اند. آنها برای هفت جمله، محل اعرابی قائل نیستند زیرا به جای آن جملات نمی‌توان یک کلمه با همان کارکرد را جایگزین نمود. این جملات عبارتند از: جمله "استینافی"، جمله "اعتراضی"، جمله "تفسیری"، جمله "جواب قسم"، جمله "شرط غیر جازم یا جازم ولی بدون اقتران به فاء جزاء"، "صله اسم یا حرف" و "تابع جمله‌ای که محل اعرابی ندارد". از سوی دیگر، جملات "خبری"، "حالیه"، "مفعول"، "مضاف الیه"، "جواب شرط جازم بعد از فاء یا إذا"، "جمله تابع مفرد و جمله تابع جمله‌ی دارای محل اعرابی" را دارای محل اعرابی می‌دانند. (هاشمی خراسانی ۱۳۶۶، ۳۵) آنچه کانتارینو در این بخش ذکر می‌کند و نمونه‌هایی که برای آن می‌آورد، در بخش‌هایی از موارد یاد شده جای می‌گیرند. هرچند نحو قدیم مفصل‌تر و جزئی‌تر درباره آن‌ها بحث می‌کند. وی همچنین به دو فعل ناسخ یعنی «کان» و «کیس» اشاره می‌کند اما ذکر سایر افعال ناقصه هم‌قاعده با آن دو را، باقی می‌گذارد. لذا تقسیم‌بندی کانتارینو از جهت شمولیت کامل نیست و به تمامی سازه‌هایی که می‌تواند به گفته او منجر به تشکیل ساختار سه بخشی گردد نپرداخته است.

### جمله فعلیه

جمله فعلیه از نگاه کانتارینو به مانند دستورشناسان عرب، یکی از مهمترین انواع جمله در زبان عربی است، لذا او به شرح و توضیح این جمله در جلد اول کتاب و بخش اول همان جلد پرداخته است. وی به تفصیل از جمله فعلیه متناسب با چارچوب دستوری خود سخن می‌گوید و به معرفی و شرح جمله فعلیه برحسب ایده ساده و مرکب پرداخته است. وی ابتدا در شرح جمله فعلیه می‌نویسد:

«در جمله فعلیه موضوع بصورت عمل کننده (فعل گذرا) یا بیان حالت یا شرایط زمانی (با فعل ناگذرا) نشان داده می شود. جمله فعلیه شامل فعل است. بنابراین اجزاء ضروری آن شامل این موارد می باشد: فعل، که یک عمل یا شرایط مربوط به زمان را نشان می دهد، و فاعل، شخص یا چیزی که عمل فعل به آن نسبت داده می شود.» (cantarino, 1974, 1: 43)

در این تعریف نویسنده از قواعد نحو کلاسیک عربی فاصله زیادی نگرفته و دو رکن اصلی جمله فعلیه یعنی فعل و فاعل را ذکر کرده است. او به فعل لازم و متعدی در عملکرد جمله فعلیه اشاره کرده است و از کاربرد و تفاوت این دو گونه از فعل در تعریف جمله فعلیه غافل نیست. نکته مهم در این تعریف که مطابق با دستور کلاسیک است تعیین اجزای اصلی جمله است که آن را شامل فعل و فاعل می داند. بنابراین کانتارینو در تعریف فعل بر انجام عملی که به فاعلی مشخص نسبت داده می شود تأکید کرده است. از نگاه وی این فاعل گاهی حذف یا مستتر می شود که البته در تعیین فعلیه بودن جمله تأثیری ندارد. او در این رابطه می گوید:

«در جملاتی که فعل به فاعل مستتر نسبت داده و مربوط می شود، فعل به تنهایی می تواند یک جمله فعلیه کامل را تشکیل دهد، فاعل تنها از به طور مستتر در فعل مشخص می شود:

مَاتَ زَيْدٌ

مَاتَ». (cantarino, 1974, 1: 41)

مقصود از شکل شخصی همان ضمیر مستتر است که فاعل حذف می شود و به صورت ضمیر مستتر در جمله وجود دارد. در این شکل با ساختار دو وجهی مواجه ایم، یک ساختاری که فعل و فاعل به صورت ظاهر آمده و دوم ساختاری که تنها فعل آمده و فاعل در ضمن آن بیان شده است. از نگاه او «اگر بنا بر ذکر فاعل باشد، این رکن از جمله معمولاً بعد از فعل می آید و همیشه در این جایگاه حالت فاعلی (مرفوع) دارد. ترتیب کلمات بصورت فعل، فاعل نشان دهنده ترتیب طبیعی و عادی جمله فعلیه است. دستورنویسان عرب و غالب اندیشمندان غربی، در جمله فعلیه ای که مقلوب شده است، ترتیب عادی ساختار جمله را ضروری می دانند مانند: زَيْدٌ مَاتَ، که آن را جمله اسمیه

می‌دانند، در حالی که نگاه کانتارینو یک جمله فعلیه کامل است. از نگاه او بر هم زدن نظم جمله فعلیه آن را به اسمیه تبدیل نمی‌کند و جمله همچنان فعلیه است با اسمی که مقدم شده است. او در ادامه می‌گوید، با این حال، همانطور که در جمله اسمیه اشاره کردیم، به نظر می‌رسد دغدغه اصلی دستورنویسان عرب هنگام بحث درباره ترتیب کلمات، جایگاه فاعل نسبت به محمول فعلی آن باشد و نه جایگاه سایر اجزای جمله در عربی مدرن، ترتیب کلمات سنتی بسیار بیشتر از موارد قبلی به هم می‌خورد» (cantarino, 1974, 1: 42) و در هم ریختن جمله اجزای جمله فعلیه را ناقض این سبک نمی‌داند و آنها را بنابر کارکردهایی به شرح زیر توضیح می‌دهد:

#### الف- برای تأکید بر فاعل

إِذَنْ أَنْتِ تَحِيَّئِنِي! (المنفلوطی، ۱۹۵۴، ۱۵۵)

#### ب- برای تأکید بر تغییر فاعل، مخصوصاً در ساختارهای همبسته

يَدُ بَشْرِيَّةٌ دَفَعْتَنِي إِلَى الْهَوَنِ وَيَدُ بَشْرِيَّةٌ خَلَصْتَنِي (خلیل جبران، ۱۹۴۹، ۱:۱۶۰)

#### ج- وقتی فاعل با بند موصولی صفتی توصیف شود

أَوَّلُ شُعُورٍ إِخْتَرَقَنِ كَثِيرًا الْكَهْرُبَاءِ كَانَ شُعُورٍ ذَعْرٍ وَخَوْفٍ شَدِيدَيْنِ (نقی‌الدین، خلیل، ۱۹۶۴، ۳)

#### د- وقتی حرف نفی فاعل را تعریف کند نه کل جمله فعلیه را

فَلَا الْبَحْرُ يَفْتَحُ لِي قَلْبَهُ وَلَا الْجَبَلُ يَبِشُّ لِي كَسَابِقِ عَهْدِي بِهِمَا (نعیمه، ۱۹۵۲، ۵۰)

در چنین حالاتی که کانتارینو نقل می‌کند، ترتیب جمله فعلیه وارونه می‌شود، اما جمله همچنان فعلیه باقی مانده است. «توجه داشته باشید که وقتی وارونه شدن ترتیب کلمه با زمان‌های به اصطلاح مرکب (زمانی که از فعل کمکی یا ناقصه به همراه یک فعل اصلی ساخته شده است)، فاعل قبل از فعل اصلی و معمولاً بعد از فعل کمکی قرار می‌گیرد:

كَانَتْ أُمَّهُ تَقْطَعُ عَلَيْهَا اللَّحْمَ! (حسین، طه، ۱۹۵۳، ۱:۱۴۴)

در اینجا همانطور که مشاهده می‌شود نویسنده «أُمَّ» را که طبق نحو کلاسیک اسم کان است، فاعل تلقی کرده است و قبل از فعل اصلی «تقطع» آمده است. او «كانت» را فعل

کمکی می‌داند و جمله از نگاه او همواره فعلیه است. وی این شکل از ساختار را که فعل ناسخ با فعل اصلی آمده و در آن جمله از نواسخ و اسمیه می‌باشد، جمله‌ای که تنها خبر آن جمله فعلیه است، به طور کلی جمله فعلیه قلمداد کرده است و آن را ذیل ساختار مستقلی به نام زمان مرکب می‌گنجد.

در مجموع کانتارینو در توصیف ساختار جمله فعلیه سعی در تحمیل قواعد زبان انگلیسی بر قواعد زبان عربی دارد. در واقع همانگونه که اصل ایده ساده و مرکب از زبان انگلیسی وام گرفته است، تغییر مکان فاعل را دلیلی بر جمله اسمیه خواندن تلقی نمی‌کند. در واقع از نگاه او همانطوری که در زبان انگلیسی تغییر جایگاه فاعل منجر به تغییر نقش فاعل به نقش دیگر نمی‌شود، در زبان عربی نیز همین قانون را اعمال می‌کند. بنابراین از نظر وی، در مثال «أَنْتِ تُجِيبِنِي»، «أَنْتِ» را فاعل و کننده کار می‌داند و تغییر ترتیب جملات سبب نمی‌شود تا آن را در ذیل جملات اسمیه قلمداد کند. شاید بتوان این نظر او را منطبق بر قولی دانست که مثلاً "وَالْأَنْعَامُ خَلَقَهَا" (نحل/۵) را فعلیه می‌داند با اینکه کلمه آغازین آن اسم است. با این تفاوت که در نحو کلاسیک، مقدم بودن فاعل جایز نیست پس ایشان، آن کلمه مقدم را فاعل برای محذوفی می‌دانند که فعل بعد از آن تفسیرش می‌کند (ابن هشام ۱۳۸۳، ۴۸۶:۲) موضوعی که کانتارینو به آن نمی‌پردازد. در واقع با اینکه وی از قوانین و دستورات نحویان کلاسیک آگاه است، اما سعی کرده دستوری نوین با الهام از قواعد دستوری زبان انگلیسی برای دستور زبان عربی سامان دهد و آن را از غرابت و دشواری که زبان آموز غیر عرب زبان (انگلیسی زبان) با آن دچار است، رها کند. هر چند در این مسیر از برخی سرفصل‌ها چشم می‌پوشد و خواسته یا ناخواسته آن‌ها را نادیده می‌گیرد. به عنوان مثال؛ در نحو قدیم، از شبه فعل‌ها صحبت می‌شود که مانند فعل، عامل هستند. اسم‌های مشتقی که می‌توان اسم یا ضمیر بعد از آنها را فاعل برای آنها دانست. همچنین درباره مبتدای وصفی که اسم بعد از آن فاعلی است که سَدَّ مَسَدًا خبر می‌شود و.....

نکته مهم در بحث از جمله اسمیه تفاوت نگاه به جمله فعلیه وارونه است. در واقع او جملاتی که با اسم شروع شده و سپس بعد از آن فعل آمده را جملاتی اسمیه تلقی نمی‌کند،

بلکه جمله فعلیه‌ای می‌داند که فاعل بدلیل تأکید و دیگر دلایل مقدم شده است. در حالی که نحو قدیم در نامگذاری جمله، صدر جمله را به حساب می‌آورد. حتی حروف مقدم بر آنها را نیز در این موضوع مؤثر نمی‌داند. بنابراین «لعلَّ أباكَّ منطلقاً» اسمیه است و «إن قام زيدٌ» فعلیه. و در تعیین جایگاه فاعل، با نگاهی سختگیرانه، آن را متأخر از فعل می‌داند که در سه حالت ظاهر، بارز و مستتر ابراز می‌شود و اگر مقدم بر فعل باشد، قطعاً نقش دیگری دارد و دیگر فاعل نیست. نگاه او درباره فعلیه نامیدن جملاتی که با اسم شروع شده و بعد آن فعل آمده با نگاه برخی از نحویان جدید هماهنگ است. مثلاً از نگاه مخزومی با توجه به تعریف قدما، «جمله اسمیه و فعلیه فقط از جهت لفظی و ظاهری با هم فرق دارند و از جهت ساختار نحوی و معنایی یکی هستند و هیچ فرقی در آن دو دیده نمی‌شود. برای نمونه، دو جمله «طَلَعَ الْبَدْرُ» و «الْبَدْرُ طَلَعَ» که طبق نظر نحویان قدیم به ترتیب فعلیه و اسمیه است، از نظر معنی و ساختار یکی هستند و هیچ فرقی با هم ندارند. در هر دو جمله مسندالیه «الْبَدْرُ» و مسند «طَلَعَ» است. تنها فرقی در ظاهر و لفظ است که در جمله اول مسند مؤخر و در جمله دوم مقدم شده است. بنابراین معنای هر دو عبارت چنین است. ماه طلوع کرد. طبق نظر مخزومی جمله‌ای که مسند آن بر تجدد دلالت کند یا به سخن دیگر مسندالیه آن موصوف تجددی و مسند آن، فعل باشد. مخزومی جمله اسمیه را جمله‌ای می‌داند که مسند آن بر ثبوت و استمرار دلالت می‌کند یا به عبارت دیگر، مسند آن اسم باشد» (المخزومی، ۱۹۸۶: ۴۱). در واقع بازبینی در ساختار جمله عربی تنها معطوف به کانتارینو نیست و در نزد نحویان متجدد هم دیده می‌شود و نشانگر ضرورت بازبینی قواعد کلاسیک از نگاه نحو‌شناسان جدید است.

## نتیجه‌گیری

کانتارینو ساختار جمله اسمیه و فعلیه را در سبکی جدید معرفی کرده است که از جهت اصطلاحات با آنچه در نحو کلاسیک است فرق دارد. وی جمله اسمیه را به سه دسته تک بخشی، دو بخشی و سه بخشی ضمن جمله ساده تقسیم کرده است. کانتارینو جملات فعلیه را نیز ذیل مبحث ساده عنوان کرده و از نظر او جمله فعلیه انواعی ندارد و او تنها به تبیین ساختار و اجزای درونی جمله فعلیه پرداخته است.

کانتارینو با ارائه‌ی تقسیم‌بندی نوین جملات به «ساده»، «مرکب» و «بسط یافته»، افق‌های تازه‌ای را برای فهم نحو عربی گشود. این دیدگاه در تقابل با تقسیم‌بندی سنتی جملات به اسمیه و فعلیه قرار دارد و نشان می‌دهد که او ساختارهای زبان عربی را با الهام از قواعد زبان انگلیسی بازبینی کرده است. چنین رویکردی، به ویژه در آموزش نحو عربی برای غیرعرب‌زبانان، باعث تسهیل درک قواعد و بهبود فرآیند یادگیری می‌شود. در واقع تقسیم جمله اسمیه به تک بخشی، دو بخشی، سه بخشی و مباحثی نظیر فعل کمکی در جمله فعلیه که با افعال ناقصه و مقاربه انجام می‌گیرد از موارد الهام گرفته این نویسنده از قواعد انگلیسی می‌باشد.

تقسیم‌بندی کانتارینو درباره جمله اسمیه و فعلیه با آنچه نحویان کلاسیک بیان کرده تفاوت بنیادین دارد. در حالی که نحویان کلاسیک عمدتاً بر پایه‌ی شکل و موقعیت کلمات در جمله تمرکز داشتند، کانتارینو به نقش عملکردی اجزاء جمله توجه بیشتری نشان داده است. این رویکرد، تأکید بیشتری بر کارکرد جمله در بافت معاصر دارد و فاصله‌گیری از پیچیدگی‌های نحو سنتی را ممکن می‌سازد. در واقع او به عملکرد کلمه به عنوان اسم در جمله نگاه می‌کند و زمانی که در جمله یک اسم به فعل نسبت داده شود، آن جمله را فعلیه می‌داند که اسم مقدم شده است.

کانتارینو با بهره‌گیری از نمونه‌های نثر معاصر، ارتباطی عمیق بین نحو مدرن و کارکردهای واقعی زبان در متون ادبی برقرار کرده است. این امر نه تنها در تحلیل متون ادبی معاصر مؤثر است، بلکه به درک بهتر از نحوه‌ی به کارگیری زبان عربی در زندگی

روزمره کمک می‌کند. او با ارائه‌ی مثال‌هایی از آثار نویسندگان برجسته عرب، توانست نشان دهد که نحو مدرن می‌تواند به ابزاری کاربردی در تحلیل متون تبدیل شود. در واقع او دو هدف تسهیل تحلیل متون ادبی و آموزش نحو عربی را به طور توأمان دنبال کرده است.

کانتارینو با وجود اینکه سبک جدیدی در کتاب ارائه داده از راهکارهای مؤثر و مفید نحو کلاسیک بهره نگرفته است و این قضیه ایجاد ابهام در شرح برخی قواعد شده است. همچنین نگاه کلی و همه جانبه به قواعد نحو دارد و در شرح افعال نواسخ تنها به افعال ناقصه کان و لیس اشاره می‌کند و از اخوات و دیگر افعالی که به مانند فعل ناقصه عمل می‌کنند سخنی به میان نیاورده است.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

١. ابن جماعة، محمد بن أبي بكر، (١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م)، شرح نکت ابن هشام المصري من قواعد الاعراب، الطبعة الاولى، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.
٢. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (٢٠٠٥)، المقدمة، تصحيح أبو عبدالله السعيد، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
٣. ابن هشام الأنصاري، أبو محمد عبدالله، (١٣٨٣ ش)، مغني اللبيب عن كتب الاعراب، بيروت، المكتبة العصرية.
٤. ابن هشام الأنصاري، أبو محمد عبدالله، (٢٠٠٥م)، مغني اللبيب عن كتب الاعراب، القاهرة، دار الطلائع.
٥. ابن هشام الأنصاري، أبو محمد عبدالله (١٣٨٤ ش)، شرح شذور الذهب في معرفة كلام العرب، الطبعة الاولى، طهران، دار الكوخ.
٦. ابوالهجاء، ياسين (٢٠٠٨)، مظاهر التجديد النحوي لدى مجمع اللغة العربية بالقاهر، عمان: بي نا
٧. امين، احمد، (١٩٥٢م)، ضحى الاسلام، القاهرة.
٨. تقى الدين، خليل (١٩٦٩)، خواطر ساذج، بيروت: مؤسسة نوفل
٩. جبران خليل جبران، (١٩٤٩م)، المعجم الكامل لمؤلفات جبران خليل جبران، ج٣، بيروت.
١٠. جرجاني، على بن محمد، (١٩٩١)، التعريفات، الطبعة الاولى، بيروت، دارالكتاب اللبناني.
١١. حسن، عباس، (١٤٣١ق)، النحو الوافي، ج ١، قم، ذوى القربى.
١٢. الحنفي، أبي البقاء، (١٤٣٢ق)، الكلبيات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، بيروت، مؤسسة الرسالة.
١٣. الحكيم، توفيق (١٩٣٤)، شهرزاد، القاهرة: دار مصر للطباعة.

۱۴. الخوارزمي، القاسم بن الحسين، (۱۹۹۰م)، شرح المفصل في صنعة الاعراب الموسوم بالتخمير، الطبعة الاولى، بيروت، دار الغرب الاسلامي.
۱۵. سيويه، أبو بشر عمرو بن عثمان، (۱۳۱۶ش)، كتاب سيويه، مصر، الطبعة الكبرى الاميرية ببولاق.
۱۶. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (۱۹۷۹)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة، بيروت: دار الفكر.
۱۷. طه حسين (۱۹۵۳م)، الايام، ج ۱، قاهرة.
۱۸. القرطبي، ابن مضا، (بي تا)، الردّ على النحاة، القاهرة، دار المعارف.
۱۹. مخزومي، مهدي، (۱۹۸۶م)، في النحو العربي نقد وتوجيه، بيروت، دار الرائد العربي.
۲۰. مصطفى، ابراهيم، (۱۳۶۸ش / ۱۹۷۲م)، المعجم الوسيط، الطبعة الثانية، إسطنبول، المكتبة الاسلامية للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۱. المنفلوطي، مصطفى لطفی، (۱۹۵۴)، مجدولين، چاپ سيزدهم، قاهرة.
۲۲. موسى، سلامة (۱۹۶۲) أحلام الفلاسفة، بيروت: دارالكتاب اللبناني
۲۳. نعيمه، ميخائيل (۱۹۵۲)، زاد المعاد، بيروت: مؤسسة نوفل
۲۴. هيكل، محمد حسين، (۱۹۵۲)، حياة محمد، القاهرة.

### منابع فارسی

۲۵. هاشمی خراسانی، أبو معین حمیدالدین حجت، (۱۳۶۶ش)، مهدي الأريب، شرح باب رابع مغني اللبيب. مشهد، انتشارات وحید.

### منابع لاتین

26. Cantarino's, V. (1974). Syntax Of Modern Arabic Prose (1st vol). Commissioned by the Center for International Affairs/Printed by Indiana University Press/Bloomington/London

### پایان نامه‌ها

۲۷. قاسم، بشری، (۲۰۱۰-۲۰۱۱م)، انماط الجملة الاسمية والفعلية في ديوان بدوى الجبل، رسالة ماجستير، جامعة تشرين - سوريا.